

ع. هادی



خاطرهای

سال ۱۳۱۵ جلسات انجمن روحیون (معرفت الروح) شبهای پنجشنبه در منزل وحیدالدوله تشکیل میشد و ریاست انجمن بادکتر اعلم الدوله ثقفی بود . این جانب هم بسائقه حسن کنجکاوی و در جستجوی حقیقت بعضی وقت ها در جلسات مزبور شرکت می نمودم و پاره ای اوقات بارتباط با ارواح میبادرت میکردند .

باید یادآوری شود که مبنای کار روحیون بر تناسخ است یعنی عقیده دارند که هر روحی بعد از آنکه جسم فانی را ترک گفت بار دیگر بجهان مادی برمیگردد و در پیسر ذیروح دیگری متجلی میشود و حتی ممکن است روح انسانی در زندگانی بعدی در جسم حیوانی ادامه حیات دهد چنانکه شواهد زیادی برتأیید گفته های خوددارند.

در این حیات بعدی است که احیاناً روح کبیر اعمال قبلی خود را می بیند یعنی روحیون معتقدند که مکافات و مجازات هر ذیروحی در همین جهان صورت میگیرد و هر گاه موجود زنده ای نتیجه و پاداش اعمال خود را مستقیماً و در دوران حیات خود درک نکند مسلماً در زندگانی بعدی که روح در پیسر دیگری بجهان برمیگردد پاداش یا عذاب کارهای قبلی را پس میدهد و در واقع این روح است که باید متأثر شده مکافات یا مجازات گردد و با این ترتیب عدالت خداوندی در همین جهان اجرا میشود منتهی ما انسانهای ضعیف غافلیم و دیده بصیرت مان بسته است ، بقول مولوی :

هر زمان بینی سزای کار خویش !

گر مراقب باشی و هشیار خویش



احضار ارواح

بهر حال بر اساس معتقدات روحیون بعد از آنکه روح جسم فانی را ترك گفت تا باز گشت مجدد او بجهان مادی ممکن است فاصله ای پیدا شود و در این فاصله که روح هنوز به پیکری بازنگشته است در عالم تجرد بوده و فقط در همین فاصله زمانی است که می توان با ارواح ارتباط گرفت و بعد از آنکه روح در پیکری بجهان مراجعت کرد دیگر با آن روح نمی توان رابطه ای برقرار نمود.

ارتباط با ارواح (که اصطلاحاً احضار ارواح گفته میشود) طریقه های مختلف دارد و چون روح مجرد بوده شخصاً و بدون استعانت از اعضا یا حواس موجودی زنده قادر بگفت و شنید یا نوشتن یا دیده شدن نیست بنابراین از اعضا یا حواس زندگان کمک میگیرد بدین توضیح که در جلسه احضار ارواح مثلاً شخصی را هیپنوتیزه می کنند و از او سلب اراده میشود آنوقت روحی که میخواهد با شما حرف بزند و پاسخ سئوالات شما را بدهد بازبان آن شخص گفتگو میکند یا با کمک انگشتان دست او جواب پرسشها را می نویسد. در انجمن روحیون که بوسیله دکتر ثقفی اداره میشود طریقه ارتباط بصورت تلگرافی بود بدین ترتیب که حروف الفبای از الف تا ی بشکل نیمدائره بر کاغذ سفیدی می نوشتند در يك سر این نیمدائره کلمه «بلی» و بر سر دیگر نیمدائره کلمه «نه» را قید می کردند و این کاغذ را بر روی میزی قرار میدادند آن وقت يك چوب الف (فلش) از کاغذ درست کرده توی يك قوطی سیگار چوبی می گذاشتند و در قوطی سیگار را می بستند بطوری که سر چوب

الف از لای در قوطی سیگار بیرون میماند قوطی سیگار را بر روی صفحه کاغذ و در مرکز نیمدائره قرار میدادند بطوریکه با چرخیدن قوطی سیگار سرچوب الف مانند عقربه ساعت در جهت یکی از حروف الفباء قرار میگرفت .

قوطی سیگار های مزبور که غالباً در رضائیه یا کردستان ساخته میشد بواسطه کثرت استعمال سطح زیرین همچنین گوشه های آن صیقلی و صاف شده با تکان مختصری در جای خود می لغزید و حرکت دورانی میکرد و عقربه کاغذی آن باسانی روی حروف نیمدائره بحرکت در می آمد .

بعد از گذاشتن قوطی سیگار بر سطح کاغذ در روی میز بخواسته رئیس انجمن سه نفر از حاضران داوطلب می شدند که واسطه ارتباط قرار گیرند و اعلم الدوله با آنان تعلیم میداد که انگشت سبابه خود را بمایمیت روی قوطی سیگار بگذارند ولی بآن فشار نیاورند فقط پوست انگشت ایشان با سطح قوطی سیگار تماس جزئی داشته باشد .

سپس بدستور ریاست انجمن چراغها را خاموش می کردند و تنها يك چراغ کم نور در گوشه اتاق بر روی میز کوچکی روشن میشد و يك نفر پای میز مزبور بامداد و کاغذ آماده یادداشت کردن بود . بدین ترتیب اتاق نیمه تاریک میشد .

آنگاه اعلم الدوله امر بسکوت میکرد و دستور میداد که همه حاضران افکار خود را فقط درباره شخصی که قرار است با روح وی ارتباط گرفته شود متمرکز کنند... چند لحظه بسکوت رعب آوری میگذاشت در این موقع اعلم الدوله بصدای بلند ارواح حاضر در فضا مخاطب قرارداده از آنها خواهش میکرد که با حاضران ارتباط بگیرند و حضور خود را با تکان دادن قوطی سیگار اعلام کنند .

بعد از چند لحظه پرهیجان قوطی سیگار زیر انگشت های سه نفر شروع برقصیدن میکرد و در جای خود حرکات دورانی می نمود و سرانجام متوقف میشد ، در این موقع سر عقربه کاغذی در جهت یکی از حروف قرار داشت اعلم الدوله بصدای بلند می پرسید : - حرف .. صحیح است یا نه ؟ قوطی سیگار مجدداً حرکت میکرد و فرضاً در روی کلمه «بلی» قرار میگرفت آنوقت اعلم الدوله بمنشی جلسه که در پای میز گوشه اتاق نشسته بود دستور میداد که آن حرف را یادداشت کند .

بعد از چند لحظه قوطی سیگار مجدداً می چرخید و عقربه کاغذی روی حرف دیگری می ایستاد آن حرف را هم پس از تأیید یادداشت میکردند و باسره هم کردن حروف یادداشت شده نام روحی که ارتباط گرفته بود معلوم میشد آن وقت اعلم الدوله روح مزبور را باسم خطاب کرده از او مطالبی می پرسید و آن روح بهمان وسیله تاگرافی پاسخ میداد و بعد از

ختم گفتگو بدستور رئیس چراغ‌ها را روشن می‌کردند و جواب‌ها را می‌خواندند...
آن شب يك جوان بلژیکی بنام امبرشت که در حدود بیست و سه چهار سال داشت و از وجود این انجمن در تهران اطلاع یافته بود در جلسه روحیون حاضر شد و از ریاست انجمن درخواست کرد که با روح پدرش ارتباط بگیرند، از او پرسیده شد که نام پدرش چه بوده و چه تاریخی از دنیا رحلت کرده است؟ پاسخ داد نام پدرش الکساندر... (نام فامیلش بخاطر ممانده است) بوده و حدود سه ماه پیش در بروکسل فوت کرده است.

بترتیبی که گفته شد شروع باحضر ارواح نمودند منتهی چون مخاطب فرانسوی زبان بود حروف را روی کاغذ بالفبای لاتینی نوشتند، دو نفر از حاضران با اتفاق آن جوان انگشت خود را روی قوطی سیگار نهادند و اعلم الدوله بزبان فرانسوی شروع بمکالمه نمود و از ارواح حاضر استمداد کرد که ارتباط بگیرند، قوطی سیگار بحرکت درآمد و روحی که ارتباط گرفته بود بهمین ترتیب تلگرافی نام خودش را ژوزف اعلام کرد، از وی تقاضا شد که از الکساندر... بخواهد که با حاضران در جلسه تماس برقرار کند، پاسخ داد :
- ممکن نیست.

رئیس پرسید: - چرا ممکن نیست؟ جواب آمد: - نزد ما نیست! اعلم الدوله پرسید: شما از کجا میدانید؟ روح پاسخ داد: - من برادرش هستم. در این موقع جوان بلژیکی بحال استهزاه گفت: - دروغ است، پدر من اصلاً برآدر نداشت و چنین می‌فهمم که این حرفها بی اساس و مهمل است! اعلم الدوله از او خواهش کرد که تأمل کند و از کوره درنرود آنگاه خطاب بروح حاضر گفت: الکساندر.. برادر نداشت شما چگونه میگوئید که برادرش هستید؟ روح بار دیگر تکرار کرد: - ما برادر هستیم... اعلم الدوله مجدداً از روح خواهش نمود که اسم و مشخصات بیشتری از خودش بیان کند. روح همان اسم ژوزف را تکرار نمود.

رئیس از مخاطب خود پرسید: - شما آخرین بار که از دنیا رفتید در کدام کشور و در چه سالی بود؟ روح پاسخ داد: - در لهستان و بسال ۱۹۳۵. اعلم الدوله پرسید: - شغل شما در لهستان چه بود؟ روح جواب داد: - نظامی و رئیس جمهور.
دکتر ثقفی با قدری تأمل سؤال کرد: - شما پیلوسودسکی هستید؟ جواب داد: - بلی. اعلم الدوله گفت: - شما اسم خودتان را ژوزف گفتید روح پاسخ داد: - اسم من ژوزف است.

دکتر اعلم الدوله از وی تشکر و تودیع نمود و دستور روشن کردن چراغ‌ها داد. آنوقت اعلم الدوله از مرحوم وحیدالدوله خواهش کرد که هر گاه فرهنگ مصور لاروس در

منزل دارند بجلسه بیاورند و حیدالدوله شخصاً بکتابخانه خصوصی خود رفت و کتاب لارونج را با خود بجلسه آورد، در قسمت اعلام کلمه پیلوسودسکی را پیدا کردند که در شرح احوال وی اسم کوچک او را همان ژوزف نوشته بودند و عکس پیلوسودسکی هم در کنار شرح حال او چاپ شده بود این عکس را بچوان بلژیکی نشان دادند بمحض مشاهده آن عکس جستی در جای خود زده بحال تعجب و حیرت فریاد کرد :

« خدای من ، خدای من ، چه می بینم !؟ این عکس پدر من است که ذره ای با آنچه

از تصویر پدرم در خاطر من مانده فرق ندارد !

آن وقت شادروان اعلم الدوله چنین توضیح داد که این دو روح در زندگی های گذشته که شاید چند سده یا چندین ده سده قبل باشد بایکدیگر برادر بوده اند ، بعدها هر کدام پس از فوت بصورت موجود دیگری در تاریخ های مختلف و در جاهای مختلف بدنی برگشته اند و ظاهراً ارتباط جسمی آنان با همدیگر قطع شده ولی شباهت اولیه خود را حفظ کرده اند و به همین جهت پیلوسودسکی قانددورئیس جمهور معروف لهستان برادر الکساندر .. بوده است ولی هیچ يك از آنان از این رابطه برادری اطلاع نداشته اند !

را که چهل نفر بودند سر بریده و سرها را در تورگه کشی با شتر حمل کرده باتفاق یکی دو نفر از مننغدین آن محال که تا این اواخر یکی از آنها در قید حیات بود به سبزوار آورده و در محل فرمانداری که آن روز دارالحکومه مینامیدند تحویل حکومت وقت که موسوم به « شجاع السلطان » بود دادند و هیچکس در مملکت از این عمل بی رحمانه بازخواستی نکرد که چرا این عده را بدین وضع فجع سر بریدند .
جل الخالق !

تجدید نظر در تور

بدشت گرگان و تهران متواری شده اند .
در چنین سالی که در شهرستانها خواروبار فراهم نمیشد تکلیف سکنه این قبیل مزارع دیگر روشن است شخصی بنام مرتضی با چند نفر مسلح چهل نفر اشخاص متفرقه را جمع آوری و با خود همراه نموده با لوازم حمل و شتر برای چپاول ویا بقول گروهی برای خرید گندم و خواربار روانه دهات سبزوار میشوند و در آبادی معروف « چشم » ورود مینمایند در آن زمان شایع بود که مشغول غارت شده بودند که اهالی اطراف دسته جمعی آنان را در آبادی مزبور در محل محصور و محاصره نموده و تمام ایشان را دستگیر کرده همگی

